

ارگان‌های قدرتی - سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

شناسی : میدان امام حسین (فوزیه) پاساژ شهرام ، طبقه چهارم تلفن ۷۶۰۶۶۳

وحدت استراتژیک نیروها برای مقابله با امپریالیسم -
استبداد - ارتجاع، امری لازم است اما کافی نیست !

که خود را از باران صدق میدانستند و میداندا
در شهبای آخر حکومت ملی صدق، سنجگاهی
در میدان بهارستان بر علیه صدق راه انداختند
و صدق را بهاد حمله گرفتند که وی با "حزب
نوده" اختلاف طلب را، در حالیکه چند کیلومتر
آنطرفتر سران فرصت طلب و خائن "حزب نوده"
در حال سنگ بودند و شمار میدانند که: صدق
با امریکا توافق کرده و واسطه به امریکاست، حتی
زمانی که با چشم خود می دیدند کهزادهی وامینی
بقیه در صفحه ۲

از حمله انتخاب وی به نخست وزیری در سال ۱۳۳۰ و بالاخره پیروزی مصدق در امر ملی کردن نفت و قطع بد استیلا خارجی (اگلیس) و استبداد داخلی (فرز شاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۴) اما علیرغم این پیروزیها سران قدرت طلب و فرصت طلب احزاب متکثره، جبهه ملی که در پیافسند رهبریت قاطع مصدق مانع از اجرای خواستههای فرصت طلبانه آنها شده است بحال خود، دست به افشاکری زدند و بکمرته سران تحریک ایران، از احزاب مؤلفه جبهه ملی (جبهه

اما چندی نگذشته است که سران احزاب و گروه‌هایی که باید دیگر ائتلاف کرده‌اند بعلمت اینکه «جهش» واحد، مانع از ارتقاء ریاست‌طلبی آنها شده است. به استثنای اتریش و سوئد انداز بسیاری حریف زده‌اند تا رده‌های پائین‌تر به نفع خویش مصطف کنند. برای نمونه می‌توان به «تنگل» «جهش» ملی» برهبری مصدق اشاره نمود. این جهش که پس از حکم درام و باز شدن جو سیاسی برای مقابله با سلاطین انگلیس و برمناسفتی تنگ‌بین شده بود، با مهربانی قاطع مصدق سرنگ شد. چندی، در آن زمان، می‌فرمود: آمد، آمد، آمد.

در تاریخ مازرات ملت ما، از دیر باز
ساله وحدت و یکپارچگی نیروهای مارز برای مقابله
با امپریالیسم - استبداد - ارتجاع، بعنوان یک
ضرورت حیاتی مطرح بوده است.
برای این منظور، گاهگاهی نیروهایی چند،
چند صاحبی بایکدیگر متحدشده و جبهه ای واحد
را با آرمانها و آرزوهای واحد در مقابل دشمن
تشکیل داده اند.

ان ال دین عن ر الا لام

هدف ما تبدیل اسلام از مجموعه سبهای موروثی، میراث‌های فکری و فرهنگی، و طبقاتی، قومی و اجتماعی قدیم، تا هوای حرامی، دگرگام جزمهای شیعه‌مدنی خرافی، تعصبات ارتجاعی، وعادات و آداب رسوم طبق معمول سنوایی به یک دعوت و مبعث ایدئولوژیک است. گویمای که در آن جدا وجهان اسرار و تاریخ و جامعه و آرمان و جهت و جبهه‌نگری، اجتماعی، انسانی، اجتماعی و علمی صرف فرد یا گروهی که بدان باطن دارد نباشد. محض و در رابطه منطقی و مترقی باشد شیر شده، فسقوری به با نورملهای علمی که با مبسث علمی روحی - انسانی "کراس مرئی و رسالتی انقلابی در مسیر تکامل تاریخ و آرمانخواهی انسان و در جهت آزادگویی جهان و بازسازی تقدیر کور زمینی، وجودمادی حاکم بر سرشوندت و زندگی و سرشت آدمی و بالاخره تحقق ایده‌آلهای فطری روح انسان یعنی "آزادی - برابری" - خود - آگاهی و دست یافتن به محالی که در آن رشد دارند و آزادانه تکیل نوعی و لطیفیت و تزکیه و جدوجهد وجودی انسان میسر باشد.

[illegible]

لذا غیر از بکندار که گاه به گاه می‌دهیم که تیلور
ایران است، کاریز یا ماسخندست یعنی کوئیم تا خود
را در آن راه فدای خلق سازم، زبر مقدم کمرای
حداکثر خلق در آن باغی وجود ندارد.

راه خدا و خلق هر دو یکی است برای خدا یعنی برای
خلق و گرنه برای خدا یعنی خلق خود می‌گویی است مسلماً
نی برای خدا یا برای خلق از این‌ها خود را فداکردن
یعنی برای آن گرسنه از نان خویش چشم پوشیدن برای
ی آزادی مردم مبارز خویش یا زدن دشمن برای خودداری
مرومان خویش و تیر کردن و تحمل کردن و برای راحتی
خلق زجر خویش را استفاکان کردن.

است و تفاوت پرچم و الفاظ است، یعنی دنیای سوارها حادثه‌ها بیند و دنیای صنعت (امپریالیسم + سوسیال مواد خام.

[illegible]

آنچه پشتوانه ما در این حرکتان است تجربه‌های عقلی و عینی و اجتماعی این سال‌های اخیر است که نشان داده‌اند همان اندازه که اسلام از صورت یک سنت در بین عوام و یک فرهنگ در میان خواص بدرآمده و محتوای خود آگاهانه و انتخابی یک ایدئولوژی و به تعبیر خود اسلام یک ملت‌سالاری، بعث، دعوت، جهاد، و اجتهاد (جهاد، حکمت کتاب، میزان، فرمان، تزکیه، تقوی‌ی باشد، با چه قوتی و سرعتی توانسته است در صحنه بین‌المللی اجتماعی اعتقادی زمان ما حضور یابد. بنابراین سئوال اصلی و اصلی ما در این زمان تنها یک چیز است و آن در یک کلمه؟ تجدید بنای مکتبی و مملکتی اسلام: یا بنیسی شیعی بر اساس کتاب، سنت، علم، زمان در ادامه‌ی حرکتی که در حال-شروعی آنجه که در سال‌های آغازین را آسیب‌پذیر کرده‌اند عدم کارایی آن و تلاش‌های اجتناب از آن که در هر جیب کرده‌اند و از کلام برآمده و یا دست‌های پر از شیعه در فکر شیعه‌های بدین‌مشرق و ما هستند و دوم داشتن اطمینان و ایدئولوژی که باعث می‌شود بدون شک و تردید، سراسر اسلام را به دست می‌گیرند.

شهره مبارکه زمستونه لاشته

د عظیم و عمیقی در پیش و در کمین است، امیرالایم
ختم" د دانش در تلاش است تا بر ما حمله ور شود
رقیب" ما را در گیرند و بهمان اندازه که این
الالت آمیز" رومی کند و کفرانهای
ست شوری و آمریکا درهم، و دست
هم میروند به تشنج زدائی در رابطه با
د نابودی این بعثت انقلابی
تا نیروی ویرانگر و سازنده
و همه حاکمهای جهانی
نورد، باهم هم دست
استان میشوند و آثار
نات در اسگال مجسم میخورد.

از دیدگاه ما علت در
تألیف اینها حرکت ما
است. این کیفیت است که
منافع تندروهای اجتماعی و
برابر جراح محافظه کار و منکی
تقدیرها و تأملات موجود ریشه دارد
می‌باشد. لذا هر که در این طریق می‌خواهد
پیشرفت کند عاشق باشدو اظهار و اخلاص و تقوی
ناگامی و استعداد خارق العاده، تحمل سختی‌ها
تدای قاطعین حائر، خنجر از پشت زدن همگان
و برتر و بی‌وسی - تقصیر عامی جاهل که هر حق و
آماج این را حبه نمائی است.

زمانی که امروز بر ما می‌گذرد در زمانی نفیسی نیست که به او داده‌ای هم اندازه و هم عرض تقسیم شده باشد، ما در پنج تاریخی هستیم، لذا زمانمان زمان اجتماعی است که یک لحظه آن بیش از یک قرن ارزش دارد، و بیش از دوران ۱۴۰۰ سال طولانی گذشته، همین انقلابی حساس و خطیر است و این است که یک شب امروز از هزار ماه ارزشمندتر و بر قدرتها و می‌باشد، شب امروز شب قدرت است، شبی است که ارزشهای مردم، در اقلیت انقلابی و نو آفریده میشود، شبی است که تقدیر ملت بدست فرصت طلبان نوشته میشود، شبی است که منهدمان و مسئولین جامعه باید کاری کنند، خیانت‌ها، و تنهایی‌ها و قد و توسط کار خویش تقدیر نبوی ناکت و خروج طمع‌های منصب حق بر سر

وحدت استراتژیک نیروها برای مقابله با امپریالیسم - استبداد - ارتجاع، امری لازم است اما کافی نیست!

پایه از صفحه ۱

اعلام مستقیم امپریالیسم آمریکا، درحال توطئه جینی بر علیه حکومت ملی مصدق هستند و بالاخره هم دولت ملی وی را ساقط کردند، این زمان درست مطابق با زمانی است که بطر کسیران امر بهمکاری با دولت مصدق داده است. و به این دلیل بود که ایشان بوش بوش باور نکردند که مثل اسکندریه دولت مصدق بجای اینکه "بورژواکمپرو" باشد "بورژوا ملی" و "بورژوالسوال" را است لذا کم کم سعی کردند تا خود را به او نزدیک کنند اما بعلت قدرت طللی و فرصت طللی خوش هنوز این حقیقت را کاملاً در باور خوش نگذاشته بودند تا غیرتشان بوش آید و افسران را بیاری مصدق بغرستند، مصدقی که از همه طرف حتی از جانب باران باوای ا خودی داشت توطئه باران میشد و حتی ۹ افسر تودهای میتوانستند حکومت او را از چنگال تنگین ترین کودتای تاریخ که بدست چند اوباش محلی علی شاد نجات دهند! البته هنوز هم دست از این باوگوئی های خوش برنداشته اند، و چون جو کسوری را مساعد یافتند فرصت طلبانه وی را وابسته به آمریکا معرفی میکنند تا خیانت آنکار خوشی را مخفی بدارند! و همه این فرصت طلبی ها درواقع به این دلیل است که مصدق نفت شمال را به شوروی واگذار نکرد و آنرا هم ملی اعلام کرد!

لذا، می بینیم که وحدتی را که "جهبه ملی" دنبال داشت یافتن بدین بود آنجا که میخواستند در پشت میز و صندلی تشکیل شود، ریاست طلبیها و قدرت طلبیهای سران احزاب مؤتلفه "جهبه" ملی مانع از تحقق آن شد، و وحدت را فقط مصدق و برخی باران صدیقت نتوانستند درک کنند که در عمل و در حرکت بودند نه پشت میز و صندلی.

بنابراین اگر می بینیم که امروز از جانب برخی گروههای اسلامی شعار وحدت نیروهای مترقی مسلمان داده میشود باید بدانیم که این "شعار وحدت" شعار جدیدی نیست و از سالها پیش تکرار میشده و حتی زمانی هم همچون زمان مصدق عملی شده است، و ما باید از گذشته این شعار، درس بیاموزیم تا نقایص آن را دوباره تکرار نکنیم.

اگر امروز امکان این باشد که گروههای مترقی صلیق (که این صداقت را بهشتی میخوانند در میدان یافته نه مرادان) بتوانند در یک سازمان انقلابی وسیع متحد شوند، هیچگونه درنگ و تاملی در انیمورد جایز نیست و شک نیست که برای مقابله با امپریالیسم - استبداد - ارتجاع تشکیل یک چنین

جهبه های بسیار ضروری و موثر میسر می آید. اما قبل از تشکیل چنین جهبه ای باید یک سری سؤالات را پاسخ گفت:

اول اینکه آیا منظور از این وحدت وائتلاف، وحدت فکری است یا وحدت عملی؟ عبارت دیگر آیا گروههای مؤتلفه باید پیرو یک خط فکری خاص بشوند یا اینکه فقط از نظر جهبه گیریهای سیاسی تصمیم گیریهای واحدی را دنبال کنند؟ در این رابطه اگر مقصود "وحدت فکری" و عقیدتی یا عبارت دیگر پیروی از یک خط فکری خاص باشد باید گفت که چنین وحدتی فاجعه است و اعتقاد به "شعار وحدت"، ارتجاعی ترین اعتقاد است چرا که، وحدت در تفکر، وحدت در تحقیق وحدت در عقاید و بالطبع وحدت در عملکرد سیاست با مرگ عقاید، توقف و ماندن فکر و اندیشه، و بوسیدن عقل و بالاخره سقوط بدام ارتجاع، اختلاف فکری و برخورد و تصادم عقاید مختلف و حتی متضاد، باعث باوری و یو پاشی فکر و اندیشه است و انسان را از جود و یکپدیی اندیشی بیرون می آورد و در نهایت وحدت حقیقی اسلامی را تحقق می بخشد.

اما وحدت اسلامی به معنای اینکه همه مسلمانها مثل هم و یکجور تاریخ اسلام را معتقد شوند، و به شخصتهای اسلامی، نهضتها و گرایشات گوناگون فکری و علمی و مسائل مختلف اعتقادی اسلام با یک دید کلاسیک و قالبی نگاه کنند اعلام مرگ تفکر علمی و اجتهاد دینی است و اعتقاد به چنین وحدتی، اعتقاد به نوعی دیکتاتوری است، دیکتاتوری فکری!

اما اگر مقصود "وحدت عملی" است برای بر کردن خلا" پیشگامی که وجود دارد، در این صورت باید قبل از همه چیز به وظیفه پیشگام مکتبی بی ببریم تا در کل آن بتوانیم به بررسی خصوصیات "جهبه" وحدت مورد نظر بپردازیم و بر مبانی این خصوصیات، جهبه را تشکیل دهیم. در این رابطه حادترین وظیفه، جهبه پیشگام مکتبی عبارتست از خودآگاه کردن عوام و بیدار کردن وجدان جامعه، تفسیر و تحلیل مسلکی و ایدئولوژیک شرایط اجتماعی موجود استخراج منابع و دست نخورده و خام انرژیهای معنوی و فکری در تاریخ و فرهنگ ملت، تعیین و تبیین ایدئالها و شیهای مکتبی، وارد کردن واقعیتها و هنجار و ناهنجار زندگی اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی واجتماعی به احساسات و آگاهی مردم و بالاخره تعلیم و تربیت سیاسی - ایدئو

لوژیک و مذهبهاست.

اگر بپذیریم که در شرایط حساس کنونی حیاتی ترین وظیفه" پیشگام مکتبی است که ذکر شد در اینصورت باید این حقیقت را نیز پذیرفت که اولین مانی که در راه تحقق این هدف وجود دارد "استراتژی تقلید" رهبر انقلاب است در رابطه با مردم، که این استراتژی مبتنی است بر تعیین تکلیف برای مردم و نشان دادن راه و حتی راه بردن ایشان و تا آن حد که حتی نوع روزنامه ای را هم که مردم باید بخوانند رهبر انقلاب برایشان تعیین می کند و مسلم است که چنین استراتژی ای که بجای شناسایی بخشدن و آموختن و بهمانند میهارهای مکتبی - اجتماعی به مردم، برنامه کار و عمل و حتی فیهیدن و فکر کردن برای ایشان "تعیین" میکند، استعدادهای و خلاقیتهای ایشان را می کشد و از رشد و باوروی ایشان مانع میشود و بر این اساس می بینیم که خط حرکت رهبر انقلاب در دست در نقطه" مقابل خط حرکتی است که ما پذیرفته ایم یعنی خود آگاه کردن اسلام و وجودی بخشیدن به آنان برای میهاراختن زمینهای جهت رشد و شکوفایی هرچه بیشتر استعدادهای و خلاقیتهای سرکوب شده" قرنهای شان، بنابر این بخوبی روشن است که در این صورت، تشکیل جهبه ای واحد تحت رهبری رهبر انقلاب براساسی به آن اهدافی که ذکر شد فریبی بیش نیست، فریب خودمان و مردم، و اگر علیرغم این حقیقت، بازهم به چنین ایدهای معتقد باشیم در اینصورت آیا جز ذبح "حقیقت" در پای "صلحت" چه توجیهی میتوان برای این اعتقاد یافت؟

کسانی که این روزها شعار وحدت همه نیروهای مترقی مسلمان را تحت رهبری رهبر انقلاب برای مقابله با مسائل و مشکلات جامعه از جمله مقابله با ارتجاع، تبلیغ می کنند آیا چگونه بسر این حقیقت سربوش گذاشته اند که مهمترین عاملیکه امروز باعث رشد ارتجاع شده و میشود همین متوسل شدن رهبر انقلاب به روحانیت است؟ و این توسل و وابستگی یحیی است که پیوسته سعی میکند تا بهر طریق ممکن زمینه رشدشان را فراهم سازد، حتی با حمله به عناصر و گروههای مترقی و ملی و مکتبی ای که شا میخواستند وحدت

آنها را تحت قیادت رهبر انقلاب عملی سازند! ممکن است بگویند این یکجود "دبلماسی انقلابی" است در این صورت باید گفت که آنها زرتنگتر از آنند که "دبلماسی انقلابی" شما بتوانند در بسیج و خیمهای سیاست و سیاست بازی گرفتارشان سازد، پیشنهاد تشکیل شوراهای ابالتی ولایتی و خبرگان، و برخوردی که با آن شد خود بهترین مصداق این مدعا است!

و در نهایت آیا برای این "دبلماسی انقلابی" که مبنای مکتبی میتوانید ارائه دهید؟ آیا فراموش کرد ماید که علی (ع) خود بزرگترین دشمن "دبلماسی انقلابی" است؟ شما میخواهید با توسل به یک "دبلماسی صرف" یک حقیقت را به کرسی بنشانید، در اینصورت این سؤال مطرح میشود که چرا به همان "حقیقت" متوسل نمی شوید و "دبلماسی انقلابی" را که در واقع خیانت به اسلام و ملت مسلمان است دنبال می کنید، "دبلماسی انقلابی" را که یک حرکت "سیاسی صرف" و ضد مردمی است باید به یک حرکت "مکتبی - سیاسی" بدل کرد و اگر حرکتشان را در این کسانال بحیران بیداریم استانداردهای مکتبی روشنی برای ما مفهوم خواهد ساخت، "وحدت" نیروهای مترقی مسلمان نخست قیادت رهبر انقلاب برای مقابله با ارتجاع "ناچه حد" ارتجاعی و فرصت طلبانه است.

ممكن است گفته شود ما میخواهیم این جهبه را در مقابل ارتجاع تشکیل دهیم تا لااقل بتوانیم "حرف خودمان" را بزنیم، در اینصورت باید گفت که شعار خوبی است اما بشرطی که در این راه دست از "دبلماسی انقلابی" برداریم برای اثبات "حقیقت" به "صلحت" متوسل نشویم، نباید از این وحشت داشت که پایگاه تودهایمان منززل شود چرا که یک اصل جبری است که، در آنجا تودهای مردم را مانند "گوسفند" دنبال خویش می رانند (و رهرا که جوان اراده کند با یک پیام تمام اندیشه های اصلاح طلبانه را باطل میکند) باید هم که نیروهای مترقی (که گوسفند) بسودن مردم را نمی خواهند در اقلیت باشند.

ولذا از این گذشته هر سازمان و گروهی را هم به صرف اینکه اندیشه های مترقی دارد نمیتوان در این "جهبه وحدت" پذیرفت زیرا در آنصورت دچار سرب همگاری خواهیم شد و این همگاری هیچگاه تحقق نخواهد یافت و در مراحل حساس پیروزی را با خیانت از هم خواهد یافت، همچون "جهبه ای" و خیانت سران فرصت طلب احزاب مؤتلفه آن که شکست مصدق و ازهم پاشیدن جهبه را بدنبال داشت، باید ملاک و معیارهای همگاری را بر اصالت مکتبی "داشتن گروههای مؤتلفه گذاشت زیرا تنها در این صورت است که میتوان یک جهبه متحد و باادام بر علیه "امپریالیسم - استبداد - ارتجاع" تشکیل داد.

ممكن است که گفته شود، این امر غیر ممکن است و "مدینه فاضله" سازی است. در اینصورت باید گفت که اگر این "مدینه فاضله" و این "وحدت حقیقی" در سر میز مذاکره آقای دکتر و... تحقق پیدا نکرد (که البته اگر بطور کاذب هم تحقق پیدا کند سر انجاش بمعنائی خواهد انجامید که مصدق) افراد و وحدت نیروهای حقیقی انقلابی بتدریج در سرانقلاب تحقق پیدا خواهد کرد زیرا باواریات پیشرفت انقلاب تودهای ستنی به خود آگاهی مکتبی - اجتماعی خواهند رسید،

و در نهایت از دیدگاه ما علت در اقلیت ماندن حرکت مارا زنده ای است که: همیشه جناح تودهای اجتماعی و انقلابی در برابر جناح محافظه کارو مکتبی بر قدرت ها و عادات ها و تعالیات موجود ریشه دار مردم، در اقلیت می ماند.

بنابراین امر وحدت نیروهای مترقی مکتب، یک ساله نظری و ذهنی نیست که آقای دکتر خواهند پشت میز مذاکره حل و فصلش کنند، اگر امروز با قاطعیت انقلابی و کار گذاشتن "ملاحظات مصلحت طلبانه" و "دبلماسی انقلابی" در بسیج و خیمهای سیاست و سیاست بازی تودهای خودآگاه مکتبی، اجتماعی آن را بحق خواهد ساخت - بنابراین امروز برای برقراری "جهبه وحدت نیروهای مترقی مکتبی" باید بدقت این مسائل بررسی و تعیین شود که:

بخاطر چه؟ و باچه کسانی؟ در چه راهی؟ و با چه مقصودی؟ می خواهیم این جهبه را تشکیل دهیم، اینها سائلی است که معلومات داده شده از طرف افراد مدعی "جهبه وحدت" نتوانست است بخوبی آنها را روشن کند.

و از مکتب است مدعیان تشکیل "جهبه وحدت" این ساله را مطرح کنند که تکوین "جهبه واحد" با یک موضع مترقی، باعث خواهد شد تا رهبر انقلاب بجای تکیه بر "روحانیت" حزب جمهوری اسلامی، به ماتکی شود. در این صورت اگر یک پیشرو و متفکران، مسائل موجود در جامعه را بررسی کنیم به این حقیقت خواهیم رسید که چنین انتظاری محال و بهیوره، و بنده دانه را در خواب دیدن است. زیرا رهبر انقلاب بعلت عدم آمادگی انقلابی قبلی خویش، ضعف نظامی اش را با تکیه بر "ارتش" حزب جمهوری اسلامی وضع را با تکیه بر روحانیت - ارتش و جمهوری اسلامی وضع سیاسی اش را با تکیه بر "جهبه ملی" که در آینده جانشین آن "حزب جمهوری اسلامی" خواهد بود قوت بخشیده است و بنابراین وابستگی وی به این "سه ستون" بیشتر از آنست که یک جهبه" وحدت صرفا" باشد بتواند بجای آن که سه ستون تکیه گاه وی قرار گیرد، و حتی این امر، یعنی تکیه بر رهبر انقلاب به سه ستون "روحانیت - جهبه ملی - ارتش" شرائطی را فراهم آورد است که بهیوجه نمیتوان به رهبری آینده انقلاب نیز امیدوار بود.

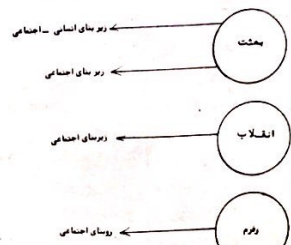
بنابراین چنین خیالهای فیهائی که تشکیل جهبه مترقی وحدت، رهبر انقلاب یا جانشینان وی را جذب خواهد کرد، بهیوجه پذیرفتنی نیست، از نظر ما شعار تشکیل "جهبه" وحدت نیروهای مترقی مکتبی" شعار مقدس و محترم است و باید که این جهبه تحقق پیدا کند و اما همانگونه که گفتیم پیشنهاد اینست که اولاً مهمترین اصلی که در تشکیل این جهبه باید رعایت شود، پایه اصل مکتبی داشتن گروههای مؤتلفه آن است و در ثانی این جهبه باید با سگویی سؤالات زیر باشد و بر مبنای پاسخگویی به آنها، شکل بگیرد.

که این وحدت با چه کسانی؟ بخاطر چه؟ و با برای چه مقصودی است؟

"والسلام علی من اتبع الهدی"

هر لحظه من در، که در این خانه کسی نیست
بیهوده من ناله، که فریاد رسمی نیست
شهری که نه و سخته و شپش همه... تند
شاهد شکند شیشه که هم عسسی نیست
آزادی اگر می طلی غرقه به خون... اش
کاین گلبن نوحا سته بی خا و رخس نیست
نهقان رهد از زحمات یک نفس... انما

آن روز که د پگز حیاتش نفس نیست



تأثیر نعمت و مفایسه آن در
رابطه با فرم و انقلاب

در مورد رسالت و جدی رسول الله (امامت) چون رسول الله در رابطه با ابن رسالت، قتل الکوی علی و شهادت برای تمام مردم دارد (به حلیله) به ۱۲۳ بقره در آرم نامه مراجعه کنید. . . .

کون/الکون علیکم شهید، . . . لذا، و قتل علیه السلام داده و به منی موضع فرضی فردی قرآن نیست بلکه یانگویی وضعی که نسبت به همه مردم است. زیرا در رابطه با رسالت اوست نه خود شخص او - بنابراین در این مورد به مخاطب قرآن اجتماع میباشد نه فرد - در مورد رسالت پیامی رسول الله (نبوت) هم اگر به قرآن مراجعه کنیم می بینیم که مخاطبینی که مورد نظر برای اسلام هستند تمام یا بنی انسان میباشدند. (بقره ۱۶۸ - ۲۱ - ۱۶۸ - ۱۲۴ - ۱۲۴ - ۱۵۸ - یونس ۵۸، ۱۰۸ - حج ۱ - ۲۳ - فاطه ۵۲ - ۱۵ - احزاب ۱۳ . . .) پس نتیجه میگیریم که مخاطب پیام اسلام هم، اجتماع است (نغرض از آن در حد فقه اسلام و اعتراف مبداء از مبتنی قرآن در حرکت اجتماع بر قسط (سوره حدید به ۲۵: لقد رسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و میزان لقیوم الناس بالقیسط. . .) لذا با توجه به هدف و مقصود، اسلام عوامل زیر بنایی تکوین موضوع بحث خود را (فرد است - انسان - اجتماع. . .) در نظر دارد (نه ادعا است و برای رسیدن به مقصود از موضوع (اجتماع) شروع نکرده زیرا اگر اجتماع بود میگرد فقط میتوانست یک فرد هم حرکتی ایجاد کند یک انقلاب حرکتی برای یک انقلاب حرکتی (بمعنی ترک یک فرد رسیدن به تمام ارگانهای زیر بنایی موضوع) (بمعنی نفی انسان گردن زدن به تکوین اجتماع) شدن در گردن شوند و چون اساسی ترین ارگان زیر بنایی اجتماع عبارت از نفس میباشد، بنابر این قاطع می بینیم وضعی حرکت انبیا به منظور ایجاد جامعه انسانی بر قسط، در مقابل نفس میباشد (ماده ۱۰۵، ۱۰۸ - اسرا - ۴۰ - بحد ۴۰ - عنکبوت - لقمان - فاطر - ۱۷۲ - ۴۱ - صمدت - ۱۵ - ۲۴ - ۳۸ - فتح - ۴۱ . . .) تا بوسیله این موضع بری بتوانند نفس را مورد باز سازی قرار دهند. در رابطه با همین مسأله است که انبیا (کناکوژان) با این می شناسند (کشت) که کشتگاه نفوس انسانها را به خود نباشد (سوره شمس) با ت ایات ۱۰: «و نفس ناطقه سواها - فاعلمها فجورها و تقویها» قاطعاً

۱ = در هنگام بحث زمینه قبلی حرکت وجود
از اما زمینه‌ری وجود دارد، بدین معنا که خود
هی وجود ندارد اما گاهی وجود دارد. توضیح
که در هنگام بحث جامعه در دلت و ظلمت سر
رد و سنگین حاکم با تبلیغات و تنظیمات و سوسه
مدام خوش (که دنیا می‌ماند) می‌سوسه دارد
س اول مورد بررسی قرار گرفت) ناس را از خود
مست، با هیاهوی فراوانی، ناس را از خود
خوش

چنانکه می‌دانیم حرکت پیامبر در دو مرحله یکی - مدنی عبارت بود از اعتدال بخشدن به محملات های نفسانی و خصوصیات انسانی جهت تحقق خصوصیات اجتماعی . به این معنا که هرگز اول در مرحله های حرکت خود سعی در ایجاد اعتدال در حرکت محملات های نفسانی افراد بخصوصی داشت تا توسط آنها تشکیل حزب بدهد . و در مرحله مدنی حرکت خود تمام کوشش را در جهت اعتدال بخشدن به صورت خصوصیات های اجتماعی قرار داد ، تا با ایجاد خود آگاهی اجتماعی ، ناس را وادار به پیام بکشد . بنابراین می‌بینیم که رسول اله در هر دو مرحله ، نقش میزان و اعتدال دهنده و قرارگذازننده موازن در حرکت های انسانی - اجتماعی داشته است . پس پیامبر در مرحله اول ، حرکت خود از نفس شروع کرد تا بوسیله کتاب یا پیام ، و میزان خود شن متوالی الگوی عملی پیام ، در حرکت محملات های نفسانی ایجاد تعادل کند و در افراد خود آگاهی سانی ایجاد کند و در مرحله دوم حرکت خود را ، از اجتماع شروع کرد تا باز هم بوسیله کتاب یا پیام ، و میزان یا دفتر آستانهای دست پرورده خودش - که در مرحله دینی حرکت خود آنها را به خود آگاهی انسانی رسانده و توسط آنها تشکیل حزب داده بود به عنوان الگوی عملی پیام ، در صورت خصوصیات های اجتماعی تعادل ایجاد کند و اجتماع را به خود آگاهی برساند.

اصول کلی دیدگاه‌های مادر شرایط فعلی

علی است .

۱۲- ما معتقد به بهم خوردن جبهه گریهای جهانی و تغییر روابط سیاسی قطعه (که آمریکا و اروپا را بعنوان قطب واحد سرمایه داری و شوروی و چین و اروپای شرقی را بعنوان قطب واحد کمونیسم در برابر هم تلقی می‌کردند و آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا را که نه به مرحله سرمایه داری رسیده بودند و نه به کمونیسم پیوسته بودند دنیای سوم می‌خواندند) هستیم و معتقدیم که این نسیم و توصیف دیگر بسی صدق است و بی معنی (اگر چه تاکنون این واقعیت را بصورت حقیقت بخورد ما میدانیم) ، این حقیقت را حتی خود آنها هم اعتراف دارند ولی در چگونگی اعتراف ، باز خواسته اند اقلیتی را که دیگر نتوانسته اند کتمان کنند به شکل زندانی ای نوجیه نمایند و این نوجیه هم بک صحت بازرایح زبان استعماری است بدینگونه که می‌گویند: امروز دیگر جهان دو قطبی نیست ، بلکه پنج قطبی است . آمریکا - اروپای مستقل از آمریکا - چین ، شوروی و قدرتهای مستقل و مترقی دنیای غیرمنته . در این خمسة السنت حقیقتی وجود دارد و آن اینکه این یک خمسة سیاسی ومنطقه ایست که نگار برده اند تا زندانی یک واقعیت سیاسی را بصورت یک حقیقت اجتماعی " ناول " نمایند و این یک قاعده رایج است که همیشه باطل را با توسل حیل گرانده به حقیقت به خورد مردم میدهند ، چنانکه در نظام اجتماعی داخل نیز چنین می‌کنند . ما در مقابل آنها " سه جهان " و این " خمسة سیاسی " معتقد به " دو جهان " هستیم : یکی جهان سبز و دیگری جهان گرسنه .

۱۳- ما معتقدیم که علت اصلی بریشانی ها و بدبختی ها و فلاکتها ملت گرسنه ، نه استبداد است نه استعمار است و نه استعمار ، اینها همه ملول اند علت دو تا است : ۱- استعمار ۲- استثمار و استثمار بدو گونه است استثمار کهنه و استثمار نو . ۱۴- ما معتقدیم که زمانی انقلاب به پیروی خود می‌رسد که فرهنگ انقلاب در شور و وجدان و در کلمات وارد شود که در نتیجه آن به خودکامی کامل برسند . در ظل این خودکامی از زیر جتر تقلیدهای گورگروندان نجات یابند . این عمل فقط توسط " الف " یک فرهنگ انقلابی که اسلام باشد به مردم صورت می‌گیرد .

۱۵- ما معتقدیم که وظیفه پیشتگان مردمی مسلح بودن به یک پیشان انتقادی است که آنها را نسبت به وضع موجود معترض میسازد و نسبت به وضع مطلوب معتقد و در ظل این اعتراض است که می‌شود تا آنها را کدر برابرش وضع مطلوب می‌دانند . جانشین آن‌ها و در این شرائط مسلح بودن پیشام به ایدئولوژی اسلامی شرط لازم است اما کافی نیست و شرط کافی اگر چه پیشان انتقادی است زیرا اگر در همان مرحله اعتراض (شرط کافی) بنامین بصورت یک آتاریست در می‌آئیم .

۱۶- ما معتقدیم که " استبداد روحانیت " موش ترسین و زبان باترین نوع استبداد در طول تاریخ است .

۱۷- ما معتقدیم که کار ما در این شرایط ، بیدار کردن وجدان جامعه ، خود آگاه کردن عوام ، تفسیر و تحلیل ایدئولوژیک شرائط اجتماعی موجود ، تبیین ایده آنها و خط مشی ها و وارد کردن آنها در خود آگاهی مردم ، وارد کردن واقعیتها و نجاتها از نجاتی اعم از اخلاقی ، فرهنگی و اجتماعی به درون احساسات و آگاهی مردم و بالاخره تعلیم و تربیت سیاسی - ایدئولوژیک نوده هاست و این کار مهمترین کاری است که ما در این شرایط به آن معتقدیم و این اعتقاد را از سخن امام گرفته ایم که فرمود (ایها الناس سلونی قبل ان تغدونی - فالتا بطریق السلام) علم منی بطریق الارفی - قبل ان تشفر بر جله فتنه تطافی غشاهما ، و تذهب باحلام قومها) .

الحمد لله رب المستضعفين

ان مرناصب مستعصب ، لا یحمله الا عبد مومن امتن الله قلیله لایان ، و لایای حدیثا * * * صدور امینه و احلام زریزه - (خطبه ۲۳) .

" اصول کلی دیدگاههای مادر شرایط فعلی "

۱- مخالف با استعمار - استثمار - استثمار . ۲- مخالف با امپریالیسم که ملیت ها را جزیه می‌کند و انسان را دو قطبی و استثمار را تشدید و فقر و فساد و حق کثی را همیشگی و طبیعی و روز افزون میسازد .

۳- مخالفت با دیکتاتوری فردی ، فکری مذهبی و طبقاتی که رشد را با انسان و اندیشه و احساس و هنر و خلاقیت انسان را می‌کشد و به جود می‌کشد .

۴- مخالف با مارکسیسم که تعمیم بورژوازی از یک طبقه به تمام اندام جامعه ، و سلطه فرا گیرنده و همه جانبه و پایان ناپذیر دولت ، پوشش نام جامعه و تمامی ابعاد زندگی مادی و روحی انسانها در یک شبکه پیچیده بورژوازیست ، دیکته کردن عقیده و ذوق و علم و فلسفه و هنر و ادب و حتی زیبایی و زندگی خصوصی از جانب یک سازمان رسمی دولتی ، از هستی مادی و معنوی محافظت همه افراد انسانی در برابر قدرت ربانی و ولایت مطلقه دستگاه حاکم ، قالبی شدن همه کس و همه چیز در یک نظام و نصب شدن انسانها همچون قطعات یک ماشین در یک سازمان و بالاخره مدام فرعون و قارون و هامان در یک " رهبر " است . و رئیس پرستی بجای خدا پرستی تبلیغ می‌کند و حکومت مطلق و ابدی و جبری انسانیت است به ماتریالیسم یا دکتیک بخشنامه شده دولتی و ...

۵- مخالف با اکثریت سناریالیسم ماتریالیستی سارتر گونه که در نهایت انسان را در به بوجی و جهان را به عبث می‌کند .

۶- مخالف با پیش رایج مذهب سنتی که خود آگاهی و رشد یابندگی را از انسانها گرفته و همه ارزشها و آرمانها و رابطها و مسئولیتها و نجاتهای برای این جهان را به جهان دیگر منتقل و موکول می‌کند و انسانها را به نوعی فرد گرائی و تلاشی و توسل و چاره جوئی بهر وسیله ای برای فرار از دوزخ و نجات و رستگاری و کسب ثواب و پاداش و ورود دفعی به بهشت می‌خواند .

۷- مبارزه آزادبیش فکری - فرهنگی برای نجات آزادی انسان از منجذب متغیر سرمایه داری و استثمار طبقاتی و نجات عدالت اجتماعی از جفت خشن و فرعون دیکتاتوری مطلق مارکسیستی و نجات خدا از قبرستان مرگ آمیز و تیره ارتجاع مذهبی ! ۸- تحقق اهداف خویش را در این زمان نه توسط تفنگ و سرناسک می‌دانیم و نه توسط مینک و داد و قال و نه توسط سیاست بازیهای رایج که حقیقت را فدای مصلحت میکند ، نه با تقلید و عمل به رساله های علمیه و فنوهای مراجع رسمی و نه در نقل قولهای مارکس و انگلس و لینین و ماشو و چپاب و بکت و برشت و رژی دیره می‌دانیم ، بلکه فقط در یک کلمه و آن اینکه باید کاری بهایمیر گونمدر میان قوم و در عصر و نسل خویش در هر گوشه از این جهان که مستقیم آغاز کنیم . ابلاغ ! و سلاحمان قرآن ، نهج البلاغه ، سنت !

۹- " حربه " ما و شمار و نیکه گاهان در مبارزه با استعمار و امپریالیسم سرخ (سوسیال امپریالیسم) و سپاه (امپریالیسم) ملیت و ایران است .

۱۰- " حربه " ما و شمار و نیکه گاهان در مبارزه با سلطه فرهنگی غرب بازگشت به تاریخ و فرهنگ خودمان (بازگشت به خویش) است .

۱۱- در برابر ایدئولوژی مارکسیسم اکثریت سناریالیسم ، همچنین در برابر مذهب ارتجاعی سنتی شارلمان و نیکه گاهان اسلام راستین محمود

۱۲- ترجمه خطبه ۲۳ در پایان همین دفتر آمده است .

هر شرط و طغیای که باشد خواهد شناخت و بانوان عصیان نانی از خود باز شناختگی انسانیتان بر علیه آن خواهند شورید .

۱۸- هدف ما در این شرایط در یک نگرش کلی انشاع اسلام است بعنوان یک ایدئولوژی و معتقد به این هستیم که انشاع اسلام حقیقتی رسنه را برای یک حرکت اجتماعی بزرگ و عمیق بر اساس این ایدئولوژی انقلابی که همان شمع علوی و ولایت خاندان و تکلیف انتمه راستین و خط مشی تاریخی شیعه آزاد عدالتخواه ضد خلافت است فراهم میسازد . و امید داریم که با مساعد کردن شرایط زمانی ، این ایمانی که اکنون به صورت ابواب فکری و کلمات اعتقادی و گرایشهای عمیق و تند عاطفی در حال گسترش است و از این دل به آن دل و از این خانه به آن خانه راه می‌یابد بصورت یک رهاشی اسلام از صورت سنتهای منجمد و شائش و خوارند گز و خوشبختانه سیر طبیعی و فطری حرکت تاریخ و جبر زمان بسود این تغییر است و قیام اخیر ملت ما شیوه ای بود از این مدعا .

۱۹- ما معتقدیم به این هستیم که بزرگترین رسالت پیشتگان مردم در این شرایط مبارزه ایدئولوژیک در راه رهاشی اسلام از صورت سنتهای منجمد و شائش و خوارند گز و عادات مذهبی ناگاه و خرافه های بوج که فقط نسل پیرو ناگاه خود کرده بدان را می‌تواند قانع کند ، تا بتوانیم اسلام را از صورت یک " فرهنگ " بصورت یک ایدئولوژی " مسئولیت آفرین خود آگاه " کهنه و بدینگر طرح کنیم تا نسلی را تربیت کنیم که بتواند جهنم را در آتش بر عهده بگیرد .

۲۰- ما معتقدیم که تا زمانی که اداره دولت با اصطلاح انقلابی فعلی در دست تحصیل کرده ها و انشکول باشد و ایشان به نیابت از توده مردم سر نهضت را تعیین کنند و رهبری مردم بدست خود مردم سیرده نشود ، استمرار انقلاب غیر ممکن است زیرا مرتبه به این اصل هستیم که روح و حرکت یک نهضت که از عصاره ایمان و اراده مردم تغذیه می‌کند در قالبهای منطقی و حقوقی و عقلی مجرد و دور از واقعیت که ساخته مغز تحصیل کرده های کتاب رده و فیلسوف مآب است نمی‌گنجد و بهر بریت ایشان بجای رهبریت مردم ، با باعث انحراف نهضت می‌شود و حقیقت آن فدای مصلحت می‌گردد و با توسط سرب پوشهای فریبنده ایدئولوژی و استراتژی و تاکتیک و کلاه گذارهای روشنفکرانه به ارتجاع کشیده میشود (به ترجمه خطبه ۲۳ در انتهای کتاب توجه شود) .

خاکم گدازانه به مرور زمان

سیر پیدایش مستضعفین در صحنه تاریخ

بررسی انقلاب ۱۹۰۵ ، انقلاب ۱۹۱۷ ، دوران تکوین قسمت هفتم

قدرت شوروی و ظهور آن در صحنه سیاست استعماری جهان

از دیدگاه مارکسیسم ، محرک حرکت جبری تاریخ ، عدم انطباق و سازش نیروی تولید و روابط تولیدی بحساب می‌آید که به عامل و محرک جامعه موسوم است . مارکس و انگلس بر مبنای همین اصول بود که پیش بینی میکردند که انقلاب روسیه بعد از انقلاب سوسیالیستی آلمان انگلیس - ژاپن - فرانسه و ایالات متحده و دیگر کشورهای رشد یافته صنعتی و بوقوع می‌پیوندد ، در حالیکه ما می‌بینیم روسیه شوروی اولین کشوری است که بدون طی مراحل سرمایه داری صنعتی دستخوش انقلاب شد . خود آگاهی اجتماعی - رشد سیاسی خود آگاهی اجتماعی - سیاسی است که مستضعفین دشمن خود را که در حقیقت معاند رشد و تکامل اجتماعی آنان است در

شکاف بین طبقه حاکمه و توده های مردم را عمیقتر کرده و در نتیجه بهمان میزان شناخت توده های مردم را نسبت به دشمن خود زودتر میکند و خلاصه اینکه استبداد و ستمگری حاکم جبار جزیری جز عصیان توده های مردم را در پی ندارد ، و این امری است کاملاً طبیعی ، چرا که بر مسلمانان ستم بدیدگان بتدریج تحت فشار و ستم بیشتری قرار میگرفتند و بر نعره شان نسبت به حاکم افزوده میگردد که در نقطه اوج ظلم و ستم ، در شورش و قیامشان جهت درهم شکستن نظام حاکم تخطی میکند . در این مرحله از مبارزه توده های مردم به بر علیه نظام ظلم و ستم می‌بایست اندک اندک فقط جنبه های منفی مبارزه را که محو و نابودی دشمن است می‌دانند و می‌شناسند ، بدین معنا که فقط نخواستنها را میدانند و می‌شناسند ، اینک میدانند که تفرغ نسبت به حاکمیت ظلم و ستم سراپا ای وجودشان را قرار گرفته است و تاب و توان تحمل حاکمیت ستمگران را در خود نمی‌بینند .

بنابراین نتیجه میگیریم که ظلم و ستم روز افزون طبقه حاکم بر هر اجتماعی ، زمینه ساز انقلاب و دگرگونی است . اجتماع است این چنین زمینه های بگونه ای خیلی گسترده در سایه حاکمیتی بی چون و چرای کلیسا در قرون وسطی بود که به عصیان اروپا بر علیه ظلمت قرون وسطایی منجر شد و نیز این ظلم و ستم نژادها و قومها و دینهای گوناگون ارتدکس بود که با ستمگریهای جبارانه خود زمینه های انقلاب را فراهم می‌ساختند ، چرا که با سرکوبهای مداوم و شکنجه و خونت بیش از حدی که بر رعایای خود اعمال میکردند بتدریج سر نفرت و خشم توده های تحت ستم روسیه نسبت بخود می‌افزودند ، اما مسئله مهمترین خود آگاهی و روشناختی اجتماعی و سیاسی و پایه بیان دیگر بعد مثبت مبارزه است که ترسیم کنند و راهنمای توده های بیبا خاسته است ، و نیاز به ریشه یابی تاریخی - اجتماعی دارد . بدین معنا که بایستی دوران شکل گیری نطفه خود آگاهی و رشد اجتماعی - سیاسی توده ها در سیر حرکتی ساخت جامعه بدقت مورد بررسی قرار گیرد .

این را عکس العمل توده ها نسبت به خونت و ظلم و ستم نظام حاکم می‌نامند .